



درس خارج فقه ارث - جلسه ۱۷۷

حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی دامت برکاته

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

در میراث غرقى و مهدومين يك سلسله قواعد اوليه بود و يك سلسله نصوص خاصه. آن قواعد اوليه اين بود كه در صورت احراز تساوى زمان فوت - احراز بكنيم كه هيچ کدام مقدم نيستند - جا براى ارث نيست، زيرا يكي از شرايط اصلى ارث، تقدم موت مورث است بر وارث. پس در صورت احراز تساوى و همزمانى و معيت زمانى، جا براى ارث نيست، چه اينكه اگر كسى مال نداشته باشد، جا براى ارث نيست و موضوع منتفى است.

اين صور را خود اصول مشخص كرده است و احراز تساوى بكنيم كه همزمان شدند، جا براى ارث نيست، در صورت علم اجمالى به تقدم اينها يا احتمال تقدم اينها، جا براى قرعه هست، چون «لِكُلِّ أَمْرٍ مُّشْكِلٍ» هست، اما كسانى كه «بيدهم» بيان احكام است، آنها كليد حل را بيان كردند، آنها نگفتند كه اين امر مشكل است قرعه بزنيد، خود آنها باذن الله راه حل نشان داند گفتند: «يرث كل واحد منهما من الآخر»^۱. يك وقت است كه ما به عنوان يك فرد عادى رو به رو مى شويم، براى ما مشكل مى شود اما يك وقت است كه اهل بيت هستند و كليد احكام باذن الله به دست اينهاست، اينها مشكلى ندارند فوراً مى فرمايند: «يرث كل واحد منهما من الآخر». به حسب ظاهر خود اينها فرمودند كه «الْقُرْعَةُ لِكُلِّ أَمْرٍ مُّشْكِلٍ»^۲ اينجا هم مشكل هست اما مع ذلك فرمودند كه «يرث كل واحد» مثل اينكه استصحاب مى گويد مادامى كه يقين پيدا نكرديد! مشكل هم يعنى مادامى كه راه حل پيدا نشده است،

۱. رك: وسائل الشيعه، ج ۲۶، ص ۳۰۷ و ۳۰۸.

۲. هداية الامة، ج ۸، ص ۳۴۸.

وقتی که راه حل را خود صراط مستقیم که به اینها عرض می‌کنیم که «السَّلامُ عَلَيْكَ يَا صِرَاطَ الْمُسْتَقِيمِ»^۱، اینها صراط مستقیم الهی‌اند، حکم را هم مشخص می‌کنند.

رازش این است که ما یک چراغ داریم به نام عقل، یک صراط داریم به نام شریعت، اینکه در مبادی اصول یا امثال اصول می‌گویند منابع احکام شرعی عقل است و شرع است و اجماع است و کتاب، این تام نیست، برای اینکه عقل سراج است و شرع صراط است، راه است، باید گفت که عقل در مقابل نقل است نه عقل در مقابل شرع، عقل به نحو سالبه کلیه در احکام شرعی هیچ منبعیتی ندارد، چون از چراغ کاری ساخته نیست فقط نشان می‌دهد اما کجا راه است کجا راه نیست، آن به عهده مهندس است، ذات اقدس الهی همه چیز را به اینها یاد داد، سیره اینها، سیره اینها، تقریر اینها، قول اینها، فعل اینها می‌شود صراط، می‌شود مهندس.

فرق است بین سراج و صراط. عقل سراج خوبی است بله، چراغ خوبی است اما چراغ مهندس نیست، با عقل نمی‌شود راه شریعت را به دست آورد، با عقل می‌شود فهمید که شارع چه چیزی فرمود و اینها هم آن قدر تربیت شده‌اند که قول اینها، فعل اینها تقریر اینها، صراط است. آن وقت خود اینها وقتی بفرمایند «یرث کل واحد منهما الآخر» یعنی صراط این است، اصلاً مشکلی ندارند، اگر چیزی الهام بشود به اینها که بگویند، آن وقت این می‌شود صراط، وقتی صراط شد، راه شد، مشکلی نیست، وقتی مشکل نبود جا برای قرعه نیست.

اما سایر مسائل و قواعد کلی که در طی این روزها بحث شد وضع را روشن کرد و حرف نهایی را این نصوص معتبر «یرث کل واحد منهما الآخر» می‌زنند اما تمام حرف در این است که این «یرث کل واحد منهما الآخر» مخصوص به هدم و غرق است که دارد، این «غرق» «فعل یفعل» است «غَرَقَ یَغْرِقُ» لازم هم هست «غَرَقًا» نه «غَرَقًا»، «غَرَقًا» مثل «عِلِمَ یَعْلَمُ» است، در اینجا فرمودند: «یرث کل واحد منهما الآخر». خیلی سخت است انسان بگوید حکم الا و لابد جمود بر اینجا دارد، برخی ادعای اجماع کردند برخی هم می‌گویند نه، اجماع نیست شهرت قدمایی است، چه اجماع باشد چه شهرت قدمایی، در بعضی موارد حجت‌اند در

۱. رک: المزار (لابن المشهدی)، ص ۲۶۴؛ تفسیر فرائد الکوفی، ص ۱۳۸.

بعضی موارد حجت نیستند، مادون اجماع که شهرت باشد، اگر شهرت دست اول باشد که مثلاً کسی دسترسی به امام ندارد ولی اصحابی که در خدمت امام هستند معروف بین اینها این است که فلان حکم این است، زراره این را می‌گوید، محمد بن مسلم این را می‌گوید، ابراهیم بن یحیی می‌گوید، معروف بین اصحاب امام این حکم است، آدم اطمینان پیدا می‌کند که این حکم، حکم شریعت است فضلاً عن الإجماع اما همین مجمعی اگر در کتاب‌های فقهی‌شان استدلال می‌کنند و اگر همین کسانی که عامل شهرت‌اند در کتاب‌های فقهی‌شان استدلال می‌کنند، می‌شود اجماع مدرکی، شهرت مدرکی، برای ما همین اجماعی که ادعا می‌کنند، همین شهرتی که ادعا می‌کنند مدرکی است، اینها از این دو تعبیر حصر را می‌فهمند، دیگران نمی‌فهمند، سند اینها برای انحصار همین است که در اینجا چون دو نفر باید باشند، بالاخره سائل سؤال کرد محل ابتلاء این بود، حالا اگر سقف مسجدی فرو ریخت نه سقف خانه‌ای، حکم فرق می‌کند؟ یا سقف مغازه‌ای فرو ریخت نه سقف خانه‌ای، حکم فرق می‌کند؟ اینکه نیست.

بنابراین هم اجماع مدرکی از حجیت می‌افتد هم شهرت مدرکی از حجیت می‌افتد. مسئله تصالح که پیشنهاد دادند، تصالح در هر جایی مشکل را حل می‌کند ولی در این‌گونه از موارد احتمال تصالح هست اما در تزامم حقوقی و دعوایی که بین شرکاء است بگوییم صلح بکنید، تازه اول نافرمانی اینهاست، اصلاً اینها دعوا راه انداختند برای اینکه مال را تصاحب کنند، تصالح چون اختیارش به دست خود آنهاست تمکین نمی‌کنند اینها اول دعواست.

بله! اگر فتوای رسمی این باشد که تصالح واجب است، باید تمکین بکنند، اگر بگوییم که بهتر این است که تصالح بکنند، احوط این است که تصالح بکنند، این مشکل قضا را، مشکل ترافع و دعوای طرفین را حل نمی‌کند. اینها که الآن خصومت دارند، علیه یکدیگر سخن می‌گویند، دلیل اقامه می‌کنند، اینها حاضر نیستند به تصالح، هر کسی خودش را ذی‌حق می‌داند. پس اگر خود اینها برای تصالح اقدام کردند، بله مشکل را حل می‌کند، یا اگر واجب باشد تصالح، بله باز مشکل را حل می‌کند اما احوط تصالح است و اینها، این بعید است که مشکل را حل بکند.

فروع فراوانی در این زمینه است مرحوم صاحب جواهر تقریباً همراه با گله می‌گوید که فاضل یعنی علامه (رضوان الله علیه) - از علامه در کتابهای فقهی به فاضل یاد می‌شود - فروع فراوانی در این زمینه ذکر کرد و خودش را خسته کرد یعنی این قدر جا ندارد

که شما در این زمینه بحث کنید و «علی ای حال» خیلی سخت است که انسان جمود کند بر اینکه غرق و هدم الا و لابد در همین مثال‌های روایی است که اگر هدم در مسائل مباران بود یا مسائل دیگر بود، این مشمول این روایت نیست، فقط در دو مورد است حالا اگر در استخر غرق شدند این حکم نباشد یا سیل آمده، غرق شدند، این حکم نباشد، اینها خیلی بعید است، البته تصالح آن هم با احتیاط استحبابی بهترین راه است و حرفی در آن نیست اما ما بگوییم به اینکه الا و لابد منحصر در این‌گونه از موارد است خیلی سخت است، حداکثر انسان یک احتیاط استحبابی بکند، جا برای احتیاط وجوبی نیست نه! قاعده‌اش این است که این نصوص شامل هر دو مورد می‌شود.

در بعضی از نصوص دارد که حالا اگر برادر و خواهر باهم بودند مردند چه کسی اول ارث می‌برد چه کسی دوم؟ گرچه شاید خیلی فرق نداشته باشد، در بعضی از نصوص دارد که آن ضعیف اول ارث ببرد بعد آن قوی، این یک رعایت ادب اسلامی است، ترحم است، آنها عیب ندارد اما بگوییم حکم الزامی است و اینها، نه. «یرث کل واحد منهم»، سؤال کردند که چه کسی اول ارث ببرد؟ فرقی نمی‌کند اول و دوم، برای اینکه این مال را به این می‌دهند، آن مال را به این می‌دهند، حالا شاید در بعضی از موارد ممکن است فرق بکند، آن یکی مالش آزاد است، این یکی مالش رهن است مثلاً در این موارد ممکن است فرق بکند، گفتند که ضعیف اول ارث ببرد بعد قوی، این یک حکم اخلاقی است.

بنابراین اگرچه بعضی از روایات مانده باید بخوانیم، نتیجه این است که این غرق و هدم خصیصه‌ای ندارد و حکم مختص به این دو مورد نیست، در هر جا که اینها باهم مرده‌اند، حکم همین است «الا ما خرج بالدلیل» مگر در جایی استثنا شده باشد و تلاش و کوشش فراوانی که مرحوم علامه (رضوان الله تعالی علیه) کرده است که استخراج فروع زائد، شاید آنها هم لازم نباشد، لذا مرحوم صاحب جواهر که خودش مستوعباً بحث می‌کند می‌فرماید این «اطنب الفاضل»^۱ یعنی علامه نفس خودش را در استخراج فروع فراوان که آنها لازم نیست.

۱. جواهر الکلام، ج ۳۹، ص ۳۱۹.

حالا قسمت‌های اخیر روایت را هم بخوانیم که بخش پایانی این روایات است. وسائل، جلد ۲۶، صفحه ۳۱۰، باب سوم این است که «بَابُ أَنَّ الْغُرَقِيَّ وَالْمَهْدُومَ عَلَيْهِمَا يَرِثُ كُلُّ مَنَّهُمَا صَاحِبَهُ مِنْ مَالِهِ الْأَصْلِيِّ لَا مِمَّا وَرَثَ مِنْهُ» که این از خود ظاهر روایت هم استفاده می‌شود چه اینکه در بحث دیروز اشاره شد، یعنی هر کدام آن مال اصلی که دارند دیگری ارث می‌برد، نه اینکه اولی که از دومی ارث بُرد، باز دومی از همین مال الارث، ارث ببرد این نیست. این دو طایفه از نصوص است: در یک طایفه تفسیر شده است به همین یعنی «یرث کل واحد من صاحبه» یعنی آن مال اصلی، نه از مال، این در روایت تفسیر شده است که فرمود: «و معناه» معنا کرده اند روایت را؛ در طایفه دوم اصلاً در متن خود روایت آمده است، نفرمود «معناه».

اگر این طایفه دوم نبود، استدلال به طایفه اول سخت بود، چون در هیچ روایتی امام نمی‌فرماید «معناه»! این معلوم می‌شود که مال راوی است، یا مفسر است یا لااقل ما شک داریم که این زیاده، مال امام باشد یا مال غیر امام، پس آن طایفه‌ای که دارد این را معنا می‌کند که «یرث کل واحد منهما من صاحبه» یعنی از مال اصلی ارث می‌برد نه از ارث، ارث ببرد، این «معناه» ظاهراً کلام راوی است که او این‌طور فهمید، این برای خودش حجت می‌شود نه برای دیگران، البته دیگران هم شاید همین حرف را بزنند اما این به عنوان روایت نیست. طایفه دیگر احادیثی است که آمده که «یتوارثان یرث کل واحد منهما من صاحبه من ماله الاصلی»^۲ این معلوم می‌شود که روایت است و بیان امام است، به این می‌شود کاملاً استدلال کرد.

اما اگر این طایفه نبود، طایفه اولی بود، سخت بود که ما این را به عنوان روایت بدانیم. نعم! اگر این روایت هم نبود، ما هم به همین نتیجه می‌رسیدیم که ظاهرش همین است وگرنه آن مسئله دور است یا تسلسل است یا خلاف فرض است که مشکل است اما حالا این طایفه دوم که هست، خود امام فرمود که این‌طور است منتها یک مطلب را روشن تر کرد.

وسائل، جلد ۲۶، صفحه ۳۱۰، باب سوم «بَابُ أَنَّ الْغُرَقِيَّ وَالْمَهْدُومَ عَلَيْهِمَا يَرِثُ كُلُّ مَنَّهُمَا صَاحِبَهُ» این عنوانی است که در روایات دیگر هم هست اما «مِنْ مَالِهِ الْأَصْلِيِّ لَا مِمَّا وَرَثَ مِنْهُ» این را هم صاحب وسائل مستفاد از روایت می‌دانند.

۲. رک: وسائل الشیعه، ج ۲۶، ص ۳۱۰ و ۳۱۱.

روایت اول این باب را مرحوم کلینی نقل می کند «عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع» که روایت معتبر است «فِي رَجُلٍ سَقَطَ عَلَيْهِ وَعَلَى امْرَأَتِهِ بَيْتٌ» این زن و شوهر در یک اتاق نشسته بودند سقف خانه فرو ریخت، آن وقت معلوم نیست که چه کسی اول مُرد، چگونه باید ارث ببرند؟ از نحوه جواب معلوم می شود که محور سؤال چه بود «و حذف ما يعلم منه جائز» گاهی خصوصیت سؤال حذف می شود چون از جواب فهمیده می شود، اینجا سائل سؤال نکرده که مثلاً جنازه شان چگونه است دفن و کفنشان چگونه است و امثال ذلک، فقط گفت سقف ریخته هر دو مرده اند، معلوم می شود که از ارث دارد سؤال می کند، حضرت فرمود، دو تا مطلب است: یکی اینکه کل واحد از دیگری ارث ببرند یکی اینکه زن زودتر از دیگری ارث ببرد «قَالَ ثَوْرُ الْمَرْأَةِ مِنَ الرَّجُلِ» این را اول ذکر کرد، البته این تقدیم ذکر است فقط، ولی آن روایات دارد که آن که ضعیف است اول ارث ببرد «وَيُورِثُ الرَّجُلُ مِنَ الْمَرْأَةِ» این تمام شد، اما حالا این «مَعْنَاهُ» بیان خود امام باقر (سلام الله علیه) است یا تفسیر محمد بن مسلم، این روشن نیست! ظاهرش این است که تفسیر خود محمد بن مسلم است، چون در خود روایات این طور ندارد که مثلاً «معناه». «معناه» این است که «يُورِثُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ مِنْ صُلْبِ أَمْوَالِهِمْ لَا يُورِثُونَ مِمَّا يُورِثُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا شَيْئًا» از این مال الارث، ارث متقابل نمی برند، از اصل مال ارث می برند، این استظهار می شود و اگر هم کسی از خود این استظهار نکرد بعید است که بتواند به این ذیل استدلال کند، استدلال تبعی.

نعم! روایت دوم در خود متن حدیث آمده که جزء طایفه دیگر است. این روایت اول را که مرحوم کلینی نقل کرد، مرحوم شیخ طوسی به اسناد خاص خودش از عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ نقل کرد.

روایت دوم این باب را مرحوم کلینی نقل کرد «بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ حُكَيْمٍ عَنِ الْوَلِيدِ بْنِ عُقْبَةَ الشَّيْبَانِيِّ عَنْ حَمْزَةَ الزَّيَّاتِ» حالا یا زیات اند، روغن فروش اند یا امثال ذلک، «عَنْ حُمْرَانَ بْنِ أَعْيَنَ» که این می شود مرسله «عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع فِي قَوْمٍ غَرِقُوا» این «غَرِقَ يَغْرَقُ» مثل «عَلِمَ يَعْلَمُ» لازم است «غَرِقُوا جَمِيعًا أَهْلَ الْبَيْتِ» اهل یک بیت اند «عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع فِي قَوْمٍ غَرِقُوا جَمِيعًا أَهْلَ الْبَيْتِ» از یک خانواده، حضرت فرمود: «يُورِثُ هَؤُلَاءِ مِنْ هَؤُلَاءِ وَهَؤُلَاءِ مِنْ هَؤُلَاءِ» هم بالاخره برادر از برادر، این برادر هم از آن برادر و هر چه برادر و خواهر یا پدر و فرزند «وَلَا يَرِثُ هَؤُلَاءِ مِمَّا

وَرِثُوا مِنْ هَؤُلَاءِ شَيْئاً وَلَا يُورَثُ هَؤُلَاءِ مِمَّا وَرِثُوا مِنْ هَؤُلَاءِ شَيْئاً»^۳ نه این گروه از آنها، از مال الارث ارث می‌برند، نه آن گروه از مال الارث چیزی به اینها می‌دهند، این ظاهرش این است که فرمایش خود حضرت است. این آن ابهامی که در روایت اول بود که «معناه» چیست، برطرف می‌شود، حالا یا این جمله را خود راوی فهمید و گفت، یا نه، فرمایش خود امام باشد ولی مقصود امام از آن جمله اولی در روایت اول، همین است که در جمله دوم روایت دوم و طایفه دوم به صورت شفاف بیان کرده است.

منتها ضعیف قبل از قوی ارث می‌برد، مطلب تازه‌ای بود.

یک وقت است که آن مال، رهن است، مشکلی دارد، این آزاد است، اگر این آزاد بود، مال مرد آزاد بود، زن ارث می‌برد و اگر مال زن، مشکل داشت بگویم صبر بکنید هر وقت که مشکلی حل بشود آن روزی که مشکلی حل شد و آزاد شد، این را بیایم تقسیم بکنیم، اگر مال زن مشکل بود بله باید صبر کرد اما اگر مال مرد مشکل نداشت، مال زن مشکل داشت فوراً سهم زن را به او می‌دهند چون در روایت دارد که حق ضعیف را مقدم بدارید.

باب چهارم دارد که «بَابُ أَنَّهُ إِذَا بَقِيَ حُرٌّ وَ مَمْلُوكٌ فَاشْتَبَهَا حُكْمُ بِالْقُرْعَةِ» اگر سقفی فرو ریخت عده‌ای مرده‌اند، یک آزاد زننده ماند و طک برده «إِذَا بَقِيَ حُرٌّ وَ مَمْلُوكٌ فَاشْتَبَهَا» که کدام حُر است کدام مملوک است «حُكْمُ بِالْقُرْعَةِ» اینجا قرعه مشخص می‌کند، چون اگر ما بخواهیم ارث بدهیم یکی ارث می‌برد، یکی ارث نمی‌برد، اینکه مملوک است ارث نمی‌برد، آنکه حُر است ارث می‌برد، ما نمی‌دانیم وارث کیست! در جاهای دیگر مشکل ما این است که چه کسی اول مُرد و چه کسی دوم مُرد.

اینجا الآن معلوم نیست که چه کسی وارث است و چه کسی وارث نیست. مرحوم کلینی نقل می‌کند «عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ أَحَدِهِمَا ع قَالَ: قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع بِالْيَمَنِ فِي قَوْمٍ انْهَدَمَتْ عَلَيْهِمْ دَارُ لَهُمْ فَبَقِيَ صَبِيَانٌ أَحَدُهُمَا مَمْلُوكٌ وَ الْآخَرُ حُرٌّ فَأَسْهَمَ بَيْنَهُمَا» حضرت قرعه انداخت، «اسهم» یعنی قرعه انداخت^۴ «فَخَرَجَ السَّهْمُ» آن قرعه «عَلَى أَحَدِهِمَا فَجَعَلَ الْمَالَ لَهُ» آن دیگری چه؟ آن دیگری به حسب قرعه بنده است، او را آزاد کرده است طبق قرعه. این حکم کرد و

۳. وسائل الشیعه، ج ۲۶، ص ۳۱۱.

۴. العین، ج ۴، ص ۱۱.

تمام شد، اگر این قرعه به نام عبد افتاد، این عبد همچنان عبد هست آن که آزاد شد آزاد بود! اما قرعه وقتی که شد باید به آن عمل کرد.

غرض این است که قرعه برای تشخیص این است که چه کسی عبد است و چه کسی آزاد است یعنی چه کسی وارث است و چه کسی وارث نیست. یک وقت است که بچه خود آدم و بچه دیگری اشتباه می‌شود، او برده نیست، او ارث نمی‌برد، یک وقت است که بین عبد و آزاد اشتباه شد، این ممکن است قرعه به نام عبد بیفتد سهم الإرث را به او می‌دهند، او هم آزاد تلقی می‌شود آن که آزاد بود همچنان برده است، بعد «فَبَقِيَ صَبِيَّانِ أَحَدُهُمَا مَمْلُوكٌ وَالْآخَرُ حُرٌّ فَأَسْهَمَ بَيْنَهُمَا» سهام و قرعه‌کشی کردند «فَخَرَجَ السَّهْمُ» و قرعه «عَلَى أَحَدِهِمَا» آن وقت حضرت دو تا کار کرد: یکی اینکه مال را به او داد، یکی اینکه دیگری را عتق کرد که مبادا دیگری محکوم به بردگی باشد.

این روایت مرحوم کلینی را، شیخ طوسی را هم نقل کرد.

پرسش: برده چه کسی بوده

پاسخ: منظور این است که اینها دو تا صبی بودند که یکی ارث می‌برد یکی ارث نمی‌برد، آن که مملوک است ارث نمی‌برد، همین صاحب‌خانه یک بچه داشتند و یک برده داشتند.

روایت دوم این باب که مرحوم کلینی «عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ» او هم «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ» نقل کرد این است که «قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع لِأَبِي حَنِيفَةَ» به ابوحنیفه فرمود «يَا بَا حَنِيفَةَ! مَا تَقُولُ فِي بَيْتِ سَقَطَ عَلَيَّ قَوْمٍ وَبَقِيَ مِنْهُمْ صَبِيَّانِ أَحَدُهُمَا حُرٌّ وَالْآخَرُ مَمْلُوكٌ لِصَاحِبِهِ» گاهی هم معلوم می‌شود که گفتگو و مصاحبه این چینی هم داشتند «فَلَمْ يُعْرِفِ الْحُرُّ مِنَ الْمَمْلُوكِ» چون یکی ارث می‌برد یکی ارث نمی‌برد، معلوم نیست که آن وارث کیست. ابوحنیفه گفت که «فَقَالَ أَبُو حَنِيفَةَ يُعْتَقُ نِصْفُ هَذَا وَ يُعْتَقُ نِصْفُ هَذَا» این حرّیت را ما نصف می‌کنیم، نصف این را آزاد می‌کنیم نصف او را آزاد می‌کنیم، آن وقت مال را بینشان تقسیم می‌کنیم، این از همان قیاس‌هایی است که «لا دلیل معه» نه «قیاساتها معها». «وَيُقْسَمُ الْمَالُ بَيْنَهُمَا، فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع لَيْسَ كَذَلِكَ وَ لَكِنْ يُقْرَعُ بَيْنَهُمَا فَمَنْ أَصَابَتْهُ الْقُرْعَةُ فَهُوَ الْحُرُّ» بعد این

چه؟ «وَيُعْتَقُ هَذَا فَيَجْعَلُ مَوْلًى لَهُ»^۵ این آزاد می‌شود ولی آن دیگری مولای این می‌شود، برای اینکه مولا حق ولاء دارد آزاد کننده ولای عتق دارد. این روایت را مشایخ ثلاثه نقل کردند، هم کلینی، هم صدوق، هم شیخ طوسی (رضوان الله علیهم).

روایت بعدی که مرحوم کلینی «بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ سَمَاعَةَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ عَلَاءٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ» که غالب این روایات معتبر است «عَنْ أَحَدِهِمَا ع» نقل کردند این است که «قَالَ: قُلْتُ لَهُ أُمَّةٌ» یک «وَحُرَّةٌ»، دو، یک کنیز بود و یک خانم آزاد، اینها زیر یک سقف نشسته بودند «سَقَطَ عَلَيْهِمَا الْبَيْتُ» اینها بچه‌هایشان هم به دنیا آمدند «وَقَدْ وَلَدْنَا فَمَاتَتِ الْأُمَانُ» قبل از اینکه سقف فرو بریزد، اینها باردار بودند بارشان را به زمین گذاشتند مادر شدند، این دو تا مادر مُردند «وَبَقِيَ الْإِبْنَانِ» ما نمی‌دانیم اینکه فرزند آن آزاد بود کدام است، اینکه فرزند آن اُمه بود کدام است! «كَيْفَ يُورَثَانِ قَالَ فَقَالَ يُسْهُمُ عَلَيْهِمَا» چون خیلی مهم است سه بار قرعه بزنند «يُسْهُمُ عَلَيْهِمَا ثَلَاثًا وَلِأَنَّ» یعنی پشت سر هم و متوالیاً، سه بار متوالیاً قرعه بزنند تا معلوم بشود که کیست! «يَعْنِي ثَلَاثَ مَرَّاتٍ» «يُسْهُمُ عَلَيْهِمَا ثَلَاثًا وَلِأَنَّ» یعنی متوالیاً سه بار پشت سر هم قرعه بزنند «فَأَيُّهُمَا أَصَابَهُ السَّهْمُ وَرِثَ مِنَ الْآخَرِ»^۶ چون کار خیلی مهم بود احتیاط کردند در این موارد. حالا این کنیز صاحبخانه هم بود وگرنه کنیز دیگری که باشد که ارث نمی‌برند، بیگانه است.

این را «بِإِسْنَادِهِ» مرحوم کلینی «عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ مُحَمَّدٍ الْكَاتِبِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ أَيُّوبَ» نقل می‌کند غرض اینکه با سند دیگر هم نقل شده است.

پرسش: ...

پاسخ: نه! سه بار باید پشت سر هم باشد، چون خیلی مهم بود. بله، سه بار ولاء باشد اگر نشد نه. اگر نشد به قواعد دیگر باید عمل کرد، چون خیلی مهم بود.

پرسش: ...

۵. وسائل الشیعه، ج ۲۶، ص ۳۱۲.

۶. وسائل الشیعه، ج ۲۶، ص ۳۱۲.

پاسخ: نه، چون این مسئله آزادی یکی و بندگی دیگری است معلوم نیست که کدام آزاد است و کدام بنده است باید حکم بکنیم که آزاد، این کودک است، این خیلی سخت است. در روایات دیگر این بود که چه کسی اول ارث می‌برد و چه کسی دوم یا چگونه ارث می‌برد اما اینجا به هویت شخص وابسته است، خیلی مهم است، با قرعه می‌خواهیم آزادی را بنده و بنده‌ای را آزاد کنیم معلوم می‌شود خیلی مهم است.

چند تا روایت هم مانده است که إن شاء الله فردا می‌خوانیم.

«و الحمد لله رب العالمین»